

## مشروطه به روایت طنز

محمد معینی

موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

در خواب و در بیداری مشروطه طلبان و طرفداران استبداد و انجمن سازان و ... در اطرافم رژه می روند و مرا تهدید می کنند که مواظب قلم و رفتار خود باشم، مبادا چیزی بنویسم که به تار سیل فلان الدوله و گوشه قبای اطلسی نایب الدوله ها بر بخورد. با هزار زحمت مطالبی می نویسم اما به مذاق آزادیخواهان از تیپ حیدر خان عمواعلی خوش نیامده و یکدفعه پیرم خان ارمنی و حیدرخان عمواعلی را می بینیم که با آن هیبت و هیئت مخصوص در برابرم ظاهر می شوند و می گویند: پسر، این یارو مستبده بگذار او را بکشیم. یکدفعه حمله کرده تپانچه خود را به روی من می کشند. هنوز خود را به طور کامل از دست حیدرخان عمواعلی رها نکرده بودم که یک عده مسلح ششلول به دست مقاله ای را به دست من می دهند و می گویند: « یا این مقاله را در بهارستان چاپ می کنی یا به جرم مستبد بودن کشته می شوی؛ چون مرام و مسلک ما آزادیخواهان، آزادی است، در انتخاب ابزار قتاله خود، صاحب اختیار هستی، حق انتخاب داری، ششلول، دار، گیوتین؛ کدام را انتخاب می کنی؟ » از صداقت و صراحت و مرامشان خوشم می آید، تعهد می کنم مقاله شان را چاپ نمایم.<sup>1</sup>

با خود گفتم در این ایام مشروطه که آزادیخواهان انجمنهای مختلف تأسیس کرده<sup>2</sup> و سربازان ملی امنیت مملکت مشروطه را برقرار کرده اند، بهتر است در سایه این امنیت یک گشتی در ایالات و ولایات بزنم و از آسایش و رفاه حال ملت مشروطه لذت ببرم

در این سفر، راهم به قزوین افتاد؛ دو نفر از الموت آمده بودند می گفتند: در هر ولایت، مشروطه را یک جور معنی می کنند، در ولایات ما نیز این طور معنی کردند که: خالصه بر گشته مالیات موقوف شده، هر چه شیخ محمدعلی رئیس انجمن بگوید مطابق با قرآن است.<sup>3</sup> یک قزوینی نیز معتقد بود که: معنی مشروطه یعنی آدم هر کاری می خواهد بکند.<sup>4</sup> بیچاره قزوینی حق داشت، معنی مشروطه را با آزادی و هرج و مرج و کشتار و زورگویی مطابق بدانند، چرا که از مشروطه فقط همان ها را از آزادیخواهان دیده بود! برادر حیدرخان عمواعلی (عباس آقا) که خود شاهد اعمال خشونت آزادیخواهان در قزوین بود چنین می گوید: « ... روز دیگر فتح قزوین وارد قزوین شدم ... از آنجایی که مجاهدین غیور هر چه از دست ایشان می آمد هر ظلم که در زمان استبداد هم ممکن نبود به اهالی قزوین کرده بودند و می کردند، بالایی منبر رفته یک نطق مفصلی کردم، دو مطلب بود: یکی به اهالی آنجا امید و وعده بدهم که هرچه مجاهدین از شما برده اند از قبیل: اسب، قاطر، تفنگ و اشیاء و غیره بالمضاعف پس خواهند گرفت. دوم هم می خواستم مجاهدین و رؤسای ایشان را حالی نمایم که این قدر ظلم در حق یک مشت جماعت بیچاره و ناچار صحیح نیست و عاقبتش بد خواهد شد؛ چون حرفهای من به تمام رؤسای مجاهدین بر می خورد به آن سبب روز دیگرش مکتوبهای متعدد تهدیدآمیز برای من رسید. »<sup>5</sup>

بازاریها نیز لفظ مشروطه را باعث همه چیز می دانستند و گمان می کردند این کلمه اکسیر اعظم است و قدرت جادویی دارد. یعنی با اعلان آن فوراً تمام کارهای گذشته و آینده ایران اصلاح می شود.<sup>6</sup> و یا اینکه حرز جواد است تا آن را به بازو ببندیم از شر جن و پری و مستبد در امان هستیم.<sup>7</sup>

برخی عوام تصور می کردند: مشروطه یعنی نان ارزان، گوشت ارزان مشروطه یعنی بینوایان از نان و کباب سیر شوند و برخی نیز می گفتند، ارزانی نمی خواهند مشروطه می خواهند.<sup>8</sup>

و عده ای می شنیدند که در طهران یک عده در سفارت انگلیس تحصن کرده و پلو می خورند و راست، راست راه می روند و پول تو جیبی می گیرند و مشروطه می خواهند<sup>9</sup> و حال آنکه سفیر انگلیس می گفت: فرانسوی دیوارش تا یک متر خون بالا آمد تا مشروطه گرفت.<sup>10</sup>

در این اوضاع بعضی مشروطه و بعضی اصلاً نمی دانند چه باید بخواهند حیران و سرگردانند ولی فریاد می زنند می خواهیم می خواهیم وقتی سؤال می شود چه می خواهید می گویند برویم از رفقا پرسیم ما نمی دانیم چه می خواهیم، مهم این است که می خواهیم.<sup>11</sup>

و یک عده هم تصور می کردند که مشروطه خوردنی است، داد می زدند بابا سه روز ما اینجا ویلان سرگردانیم یک تکه مشروطه به ما نداده اند.<sup>12</sup> در این حال و هوا در بین عوام جمعیت زمزمه می شود ما چه می دانیم مشروطه چیست ما ارزانی گندم می خواهیم و عقلای قوم آنها را قانع می کردند که مشروطه یعنی هزار پیشه، ارزانی گندم هم جزو اوست.<sup>13</sup>

یک نفر هم که می خواست مردم گرسنه را تحریک و بیشتر هواخواه مشروطه نماید دستش را آورد جلو و اشاره به دستش کرد و گفت: مسلمان "مشروطه یعنی کباب اندازه کف دست" و دیگری که می خواست پیره زن بی سرپرستی را متمایل به مشروطه نماید گفت: مشروطه یعنی پسران جوان را به پیره زنان نامزد کنند و دختران جوان را به پیرمردان، دختر جوان پیره زن زبان به اعتراض گشود که این چه مشروطه ایست، اینکه سراسر ظلم است! و پیره زن با غیظ جواب داد: دختر زبان درکش گیسو بریده ترا چه رسد به مشروطه بد بگویی.<sup>14</sup>

خلاصه از آنجا گذر کردم به رشت رسیدم مدیر جریده خیرالکلام را دیدم که در حال چاپ يك اعلانی است، از وضع مشروطه و استبداد. پرسیدم مدیر دلش خون بود گفت: این همه تلاش کردیم بچه مشروطه را از طهران با هزار مشکلات از قزوین عبور داده و به رشت آوردیم، مشروطه نوری جوان ما که تازه وارد رشت شده بود در خیابانها قدم می زد، چون غریب بود در میان کوچه ها گم شد نمی دانم در خانه کسی پنهان شده؟ و یا که دزدیده اند یا که خدای ناکرده کسی صدمه به وجود مبارکش آورده، ما که عاشق دلباخته این آتشین روی بودیم از فراق او طاقت و قرار نداریم هر که از سلامتی او به ما خبر دهد در ازاء این محبت، ما جان عزیز خود را به رایگان می دهیم و هرکه دزدیده باشد مسترد ندارد ما به قوت اتحاد دست تعدی او را قطع و وجود نامبارکش را از میان برمی داریم، اگر کسی اعتنا به این اخطار نکند، ما خودمان در حوزه خودمان هم رمال داریم و هم جفار، گم شده خود را پیدا توانیم کرد، در این صورت وای بر دزد مشروطه نوجوان.<sup>15</sup>

- 
- 1- این رسم (چاپ مقاله یا زور ششلول) در صدر مشروطه مرسوم بود. در این خصوص رجوع کنید به: محمد معینی، **مشروطیت و مطبوعات** (ششلول قیمت مقاله) همایش نخستین سده مشروطیت خیرنامه (2) ص 28
  - 2- جهت اطلاع بیشتر از وضع انجمنها، رجوع کنید به: محمد معینی، **انجمنهای مشروطیت**، همایش يك صدمین سالگرد مشروطیت، خیرنامه شماره 1 ص 11-12
  - 3- عین السلطنه، **روزنامه خاطرات**، جلد سوم، ص 1816
  - 4- محمد معینی، **مشروطه و مشروطه طلبان**، همایش نخستین سده انقلاب مشروطه ایران، خیرنامه شماره 2 ص 13
  - 5- عبدالحسین نوایی، **ورقی از تاریخ مشروطه**، مجله یادگار، سال پنجم، شماره اول و دوم ص 45-46
  - 6- عین السلطنه، پیشین ص 2049-2050
  - 7- جریده **ساحل نجات**، سال اول شماره 1 سال 1325 قمری ص 1 و 2
  - 8- احمد کسروی، **تاریخ مشروطه ایران**، تهران، امیرکبیر، چاپ هشتم، 1349، ص 159-161
  - 9- در این خصوص رج. به: محمد معینی، **تصحیح و تحشیه نسخه خطی تاریخ انقلاب ایران** (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات، 1381، ص 39-40
  - 10- ادیب هروی، **تاریخ پیدایش مشروطیت**، خراسان، 1331، ص 49
  - 11- روزنامه **نبرد** شماره 34 به نقل از ادیب هروی ص 49
  - 12- انقلاب زنجان، **مجله وحید** (خاطرات)، دوره جدید، سال 9 ش 1، ص 38
  - 13- رسول جعفریان، **بست نشینی**، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، 1378، ص 238
  - 14- فیروز منصوری (اندر معنی مشروطه) مجموعه مقالات نهضت مشروطیت ایران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، 1378، جلد اول ص 321
  - 15- اعلان مذکور (مشروطه نوری) در جریده **خیرالکلام**، سال اول ش 7 غره شعبان 1325 ق منتشر شده و به موجب آن مزدگانی برای کسانی که از بچه مشروطه رشتی خبر بیاورند در نظر گرفته شده است